

۳- دیدگاه منتقدان غربی

درباره‌ی ابهام

آی، ای ریچاردز (۱۸۹۳-۱۹۷۹) منتقد انگلیسی، در کتاب نقد عملی خاطرنشان کرده است که ابهام خصوصیت طبیعی زبان است که در زبان شعر، تا حدودی از آن جهت که زبانی فشرده است، شدت می‌یابد.^۵

ویلیام امپسون، شاعر و منتقد انگلیسی، این پدیده‌ی ادبی را که نویسندگان پیش از او نیز به آن توجه کرده بودند، در کتابی به نام **هفت نوع ابهام** مورد بحث قرار داده است:

۱- کلمه هم‌زمان چند معنی داشته باشد.
۲- دو یا چند معنی مختلف از کلمه فهمیده شود.

۳- دو معنی ظاهراً بی‌ربط با یک‌دیگر، هم‌زمان در کلمه‌ی گردآمده باشند.

۴- معانی مختلف کلمه نشانه‌ی این باشد که معنی در ذهن نویسنده پیچیده و مبهم بوده است.

۵- نوعی پیچیدگی که نشان می‌دهد، نویسنده، اندیشه‌ی از پیش اندیشیده‌ی نداشته، بلکه ضمن نوشتن به آن برخورد کرده است.

۶- آن چه گفته می‌شود، ضد و نقیض باشد و خواننده مجبور شود آن را تفسیر و تعبیر کند.
۷- ضد و نقیض بودن کلام نشانه‌ی آشفتگی ذهن نویسنده باشد.

در بلاغت انگلیسی بویژه در نمایشنامه‌های شکسپیر آرایه‌ی ابهام سایه‌ی سنگین خود را نمودار کرده است.^۶

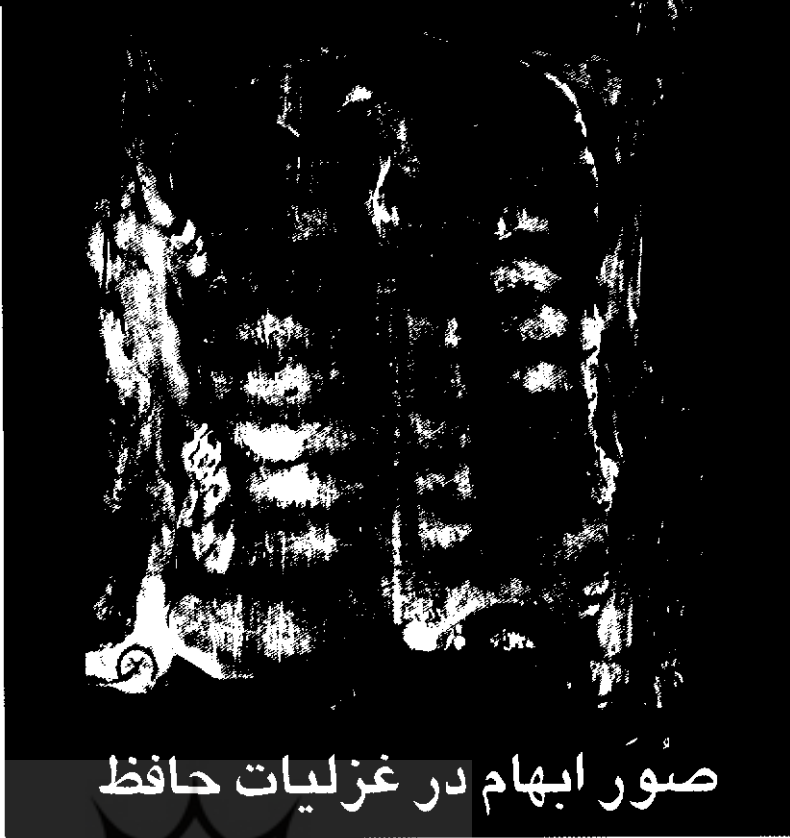
۴- صور ابهام در شعر حافظ

از نظر نگارنده‌ی این مقاله، ابهام در غزلیات حافظ به اشکال زیر قابل بحث و فحوص می‌باشد:

۱- کلمه‌ی به تنهایی در آن واحد در بردارنده‌ی دو معنی متضاد هم باشد:

حضور خلوت انس است و دوستان جمع‌اند
و آن یکاد بخوانید و در فراز کنید
واژه‌ی (فراز) به معنی باز و بسته از اضداد است و گروه فعلی در فراز کردن دو معنی ضد هم می‌دهد:

الف. در را گشودن؛ ب. در را بستن.
«این یکاد بخوانید و در را بگشایید. در این جا گشودن مناسب‌تر است؛ زیرا دلالت بر تحکیم و موثر بودن «این یکاد» دارد. چون هدف حافظ این بوده است که «به دوستان



صور ابهام در غزلیات حافظ

محمد ابراهیم

۱- تعریف ابهام

□ تا آن جا که نگارنده به خاطر دارد تاکنون در باب ابهام در شعر بحث جامع و مستوفایی صورت نپذیرفته است؛ شاید علت اصلی این امر التباس لفظی و جناسی ابهام با ابهام باشد. و از آن جا که آرایه‌ی ابهام به خصوص در شعر حافظ به شکل صنعتی شایع و سایر درآمده، طبعاً مفهوم و معنای ابهام و کاربرد بدیعی آن را در بطن خود مستحیل کرده و در نتیجه آرایه‌ی ابهام در هاله‌ی ابهام قرار گرفته است.

لغت‌نامه‌ی فارسی، ابهام را این گونه معنی کرده است: ۱- پیچیدگی و مشتبه شدن کار؛ ۲- پوشیده و سرپسته و مبهم گفتن؛ ۳- ناروشنی و عدم وضوح؛ ۴- اشکال و اشتباه.^۱
روی هم رفته برآیند این معانی حاکی از غموض و پیچیدگی و چندمعنا بودن کلام است. در اصطلاح بدیع، ابهام، صنعتی است که آن را محتمل الضمین، ذوالجهین و توجیه نیز گویند و آن عبارت از این است که کلام محتمل دو معنای متضاد هم باشد، مثل مدح و ذم و جز آن.
مثال: نگویم بد کدام است و چه نیکوست
از این رفتار تو دشمن شود دوست
که مصراع دوم را به دو گونه می‌توان توجیه کرد:
الف. دشمن از این رفتار تو دوست شود؛ ب. دوست از این رفتار تو دشمن شود.^۲

۲- انواع ابهام

در کتاب فرهنگ بلاغی - ادبی، ابهام به گونه‌های زیر دیده می‌شود: ابهام توكید / ابهام تصنی / ابهام جدید شعری / ابهام حافظانه / ابهام متن / ابهام شاعرانه و...^۳ متأسفانه در کتاب نام برده، برای گونه‌های مختلف ابهام شاهد مثالی ذکر نشده است. در کتاب کم‌حجم اما ارزشمند فرهنگ اصطلاحات ادبی، ابهام به سه شکل دیده می‌شود: ۱- ابهام تأکید؛ ۲- ابهام مکث؛ ۳- ابهام اعراب.^۴
مؤلف کتاب نام برده با مثالی از حافظ، احتمال دو معنی متضاد را در یک کلمه، ابهام می‌داند:
بیدلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد
که کلمه‌ی «بیدلی» هم‌زمان دو معنی متضاد عارف و نادان را به ذهن متبادر می‌سازد.

چشم زخمی نرسد» یا می‌بایست در را ببندند و یا «ان یکاد» بخوانند.^۷

۲- خوانش دوگانه‌ی بیت موجب ابهام می‌شود، مثلاً در بیت:

بگیر طره‌ی مه طلعتی و قصه مخوان

که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است

با دو خوانش مواجه می‌شویم:

الف. بگیر طره‌ی مه طلعی و قصه مخوان

که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است

با گذاردن نقطه در پایان مصراع اول، این معنی حاصل می‌شود:

گیسوی ماه رخساری را بگیر و قصه‌پردازی نکن. زیرا که خوشبختی و بدبختی از تاثیرات سیاراتی چون زهره و زحل می‌باشد، این معنی، مفهوم جبر را می‌رساند.

ب. بگیر طره‌ی مه طلعی و قصه مخوان،

که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است

با گذاردن ویرگول و مکث کوتاه در پایان مصراع اول معنی محصل

چنین است: گیسوی ماه رخساری را بگیر و این گونه قصه‌پردازی نکن که خوشبختی و بدبختی بشر ناشی از تاثیرات زهره و زحل می‌باشد. این معنی، مفهوم اختیار را در نظر دارد.

۳- منفی و مثبت بودن معنی مصراع‌ها، به نوعی ایجادکننده‌ی ابهام

است:

آن تلخ‌وش که صوفی ام‌الخبائش خواند

اشهی لنا واحلی من قبله العذرا

که معنی مصراع اول منفی و معنی مصراع دوم مثبت است.

۴- معنی گردانی یک واژه‌ی مثبت به شکل منفی و ضد آن، نوعی

از ابهام می‌باشد:

بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گو ای مرد بخرد یا خموش

که منظور از بخرد، معنی منفی و ضد آن که نادان باشد، مد نظر شاعر

است.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت

که مقصود از پاکیزه سرشت، اراده‌ی معنی ضد آن یعنی بدسرشت

است. از این نوع معنی گردانی‌ها در غزلیات حافظ فراوان یافته می‌شود.

۵- پارادوکس (متناقض‌نما): ترکیبات پارادوکسی از عوامل مهم

ایجاد ابهام در شعر حافظ است ترکیباتی از نوع دولت هجر، گنج غم،

دولت فقر، خراب‌آباد، سلطنت فقر و ...

اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل

کم‌ترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

۶- تناقض در مفهوم (خلاف آمد عادت زبانی)

- چراغ افروز چشم ما نسیم زلف جانان است

مباد این جمع را یارب غم از باد پریشانی

- ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

که رابطه‌ی باد با چراغ، از نوع تناقض در مفهوم است.

- در خلاف آمد عادت به طلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

رابطه‌ی جمعیت (خاطر جمعی) با پریشان، در تناقض است.

۷- ابهام اعراب: اعراب مختلف کلمه، موجب تلفظ و معنی گوناگون

شده، ابهام می‌آفرینند. به بیت زیر توجه کنید:

چون نقش غم ز دور ببینی شراب خواه

تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرر است

کلمه‌ی دور به دو شکل قابل خواندن است:

الف. دور در معنی ابهامی به گردش درآوردن (جام، پیاله) و عصر و

زمان. ب. دور نقطه‌ی مقابل نزدیک است.

چندان گریستیم که هر کس که برگذشت

در اشک ما چو دید، روان گفت: کاین چه جوست؟

که (در اشک) را می‌توان (دُر اشک) هم تلفظ نمود.^۸ در خوانش

باید گفت: دُر اشک ما چو دید روان...

- وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر

ذکر تسبیح ملک در حلقه‌ی زُنار داشت

که کلمه‌ی مشخص شده را عموماً مَلک (فرشته) تلفظ می‌کند. اما

تلفظ مَلِک (خداوند) منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

و از این قبیل است تلفظ دوگانه‌ی بتا و بتا در بیت زیر:

بتا چون غمزه است ناوک فشاند دل مجروح ما پیشش سپر باد

و نیز تلفظ دریاب و دریاب در بیت زیر:

زمان خوش دلی دریاب و دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد

که می‌توان گفت: زمان خوش دلی دریاب و دریاب که به قرینه‌ی

صدف و گوهر دلنشین‌تر است.

۸- ابهام در متن که موجب ابهام در معنا می‌شود. برای مثال چند

بیت شاخص حافظ که شارحان و مفسران درباره‌ی آن‌ها داد سخن داده

و معانی متعدد آورده‌اند، بدون ذکر معنی ارائه می‌شود.

- یارب چه غمزه کرد صراحی که خون خم

با نعره‌های قُلُقُلش اندر گلو بیست

- مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند

زمانه تا قَصَب نرگس قبای تو بست

- پیر ما گفت: خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

- بیا که پرده‌ی گلریز هفت خانه‌ی چشم

کشیده‌ایم به تحریر کارگاه خیال

- حافظ که سر زلف بتان دست کشش بود

بس طرفه حریفی ست کجش اکنون به سر افتاد

- ماجرا کم کن و باز که مرا مردم چشم

خرقه از سر به درآورد و به شکرانه بسوخت

۹- تقدم و تاخر واژگان و به عبارت دیگر جایه‌جایی دستوری ارکان

جمله در بیت موجب ابهام در معنی و دو پهلویی آن می‌شود.

به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی

کنون که لاله برافروخت آتش نمرد

در مصراع دوم این مساله پیش می‌آید که آیا لاله، آتش نمرود را برافروخته است یا این که آتش نمرود، لاله را؟ هر دو شکل قضیه قابل تعمق است.^۹

ز راه می‌کده یاران عنان بگردانید

چرا که حافظ از این راه رفت و مفلس شد

در بیت فوق تنازع عاملین در معمول واحد صورت گرفته است، یعنی دو فاعل برای فعل بگردانید، می‌توان تصور کرد:

الف. یاران ز راه می‌کده عنان بگردانید... در این صورت بگردانید

فعل امر می‌باشد. (یاران = منادا)، (نید = ضمیر متصل فاعلی)

ب. یاران! حافظ ز راه می‌کده عنان بگردانید... در این قسمت

بگردانید فعل ماضی است. (حافظ = فاعل)

۱۰- حس آمیزی

بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم

شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

از صدای سخن عق ندیدم خوش‌تر

یادگاری که در این گنبد دوآر بماند

در بیت اول به جای بوییدن از فعل شنیدن و در بیت دوم از فعل دیدن

به جای شنیدن استفاده کرده است.

۱۱- آرایه‌ی ایهام نیز می‌توان به علت چندمعنایی کردن کلام، موجب

ایجاد ایهام در شعر شود.

آشنایی نه غریب است که دلسوز من است

چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت

که از خویش رفتن به معنی از خودبی خود و بی‌هوش گردیدن است، و

از طرف دیگر کلمه‌ی خویش در معنی (خانواده) با کلمه‌ی بیگانه در

تضاد می‌تواند باشد. (ایهام تضاد)

چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم

گرم به باده بشوید حق به دست شماس

گروه کلمات (حق به دست شماس) دارای سه ایهام است:

الف. حق به جانب شماس است. ب. من خود حقم که در دست شما قرار

گرفته‌ام. ج. باده در دست شما حق است.

از آن دمی که ز چشمم برفت رود عزیز

کنار دامن من هم‌چو رود جیحون است

در مصراع دوم کلمه‌ی کنار ایهام دارد به پهلو و هم‌چنین کناره و

ساحل دریا که با رود در همین مصراع ایهام تناسب دارد.

می‌توان گفت که هر ایهامی ایهام است، ولی هر ایهامی ایهام نیست.

۱۲- به کار بردن انواع مجاز در شعر حافظ ایجاد ایهام کرده است:

کشتی نشستگانیم ای باد شُرطه برخیز

باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

که برخیز مجاز از وزیدن است یعنی بوز.

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروری

تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مُدارا؟

که عالم مجازاً بر مردم جهان (جهانیان) اطلاق می‌شود.

می‌وزد از چمن نسیم بهشت هان، بنوشید دم‌به‌دم می‌تاب

که چمن مجاز از باغ است.

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست

گشاد کار من اندر کرشمه‌های تو بست

که صورت بستن به معنی نقش کردن است، ولی در این بیت مجاز از

آفریدن و خلق کردن می‌باشد.

محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست

چون رخت از آن توست، به یغما چه حاجت است؟

در این بیت قصه مجازاً به معنی مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی است و

رخت مجازاً همه‌ی هستی و زندگی می‌باشد.^{۱۰}

۱۳- رمزگونی: رمزهایی از قبیل عنقا، قاف تا قاف، پیرمغان،

مغبچه، پیر گلرنگ، شیخ جام، عبوس زهد و... کلمه را از محدوده‌ی

معنایی خود خارج کرده موجب ایجاد مفاهیم گسترده‌تری می‌شود:

- عنقا شکار کس نشود دام بازچین

کان جا همیشه باد به‌دست است دام را

- پیر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر

که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است

- به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

- مغبچه‌ی می‌گذشت راهزن دین و دل

در پی آن آشنا از همه بیگانه شد

- پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان

رخصت خُبث نداد ار نه حکایت‌ها بود

- حافظ مرید جام می‌است ای صبا برو

وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

- عبوس زهد به وجه خمار ننشیند

مرید خرگه‌ی دردی کشان خوش‌خویم

۱۴- شطحیات: گفتن سخنانی که در شدت وجد و حال بر زبان رانده

می‌شود و از آن بوی خودپسندی و به‌ظاهر خلاف شرع استشمام می‌شود.^{۱۱}

- من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

چرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد

- بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

- سرم به دنییی و عقبی فرو نمی‌آید

تبارک‌الله از این فتنه‌ها که در سر ماست

- من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود

وعده‌ی فردای زاهد را چیرا باور کنم

منابع

- ۱- لغت‌نامه‌ی فارسی، موسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، موسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، ۲- همان، ۳- فرهنگ بلاغی - ادبی، تألیف دکتر ابوالقاسم رادفر، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۴- ۱۳۶۸. ۴- فرهنگ اصطلاحات ادبی، تألیف رضوان شریعت، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول، ۵- ۱۳۷۰. ۵- واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، تألیف میمنت ذوالقدر (میرصادقی)، انتشارات کتاب مهناز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶. ۶- همان، ۷- در جست‌وجوی حافظ، تألیف رحیم ذوالنور، انتشارات زوآر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۴۸. ۸- همان، ۹- استدراک از مکتب حافظ، نویسنده منوچهر مرتضوی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، صص ۴۸۲-۴۸۱. ۱۰- شاخ نبات حافظ، نوشته‌ی دکتر محمدرضا برزگر خالقی، انتشارات زوآر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴. ۱۱- فرهنگ فارسی، تألیف دکتر محمد معین، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۰، ج ۲